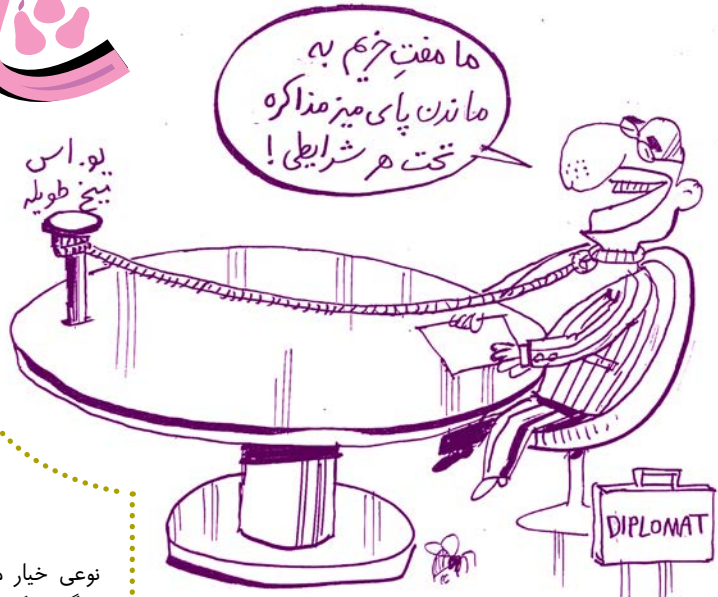




سال پنجم | شماره‌ی ۴۳
شنبه ۲۹ شهریور ۱۴۰۴
بها: جمال کشتی‌گیرامون،
مخصوصاً آونا که طلسم ۱۲ ساله
کشتی آزاد روشکستن، صلوات!



فرهنگ وازگان طبری ترشه خیار

شجره چرخ‌گیر
ابوطالب شامی

نوعی خیار محلی که به آن "ترش خیار" می‌گویند که زردرنگ و بزرگ و دارای قطر است. به آن پیتال خیار هم می‌گویند. اما نکته مهم این محصول بومی، جنبه استعاری آن است. در مازندران، وقتی چیزی را طوری به زمین بکوبند که له و لورده شود؛ آن را تمثیل به بر زمین زدن ترش خیار می‌کنند. مثل کاری که رحمان عموزاد با حریف ژاپنی‌اش کیوکاکرد و او را به کیوکامبر (Cucumber = خیار) بدل نمود!

خیاری زرد در یک گوشه روزی
بغل کرده بدیدم زانوی غم
بدو گفتم خیاری یا خمیری؟
تو را کی بر زمین کوبیده محکم؟
بگفتا من یلی بودم به کشتی
ولیکن خورد ایرانی به پستم
پلنگ ماززون من را زمین زد
وگرنه من خیار ترش نیستم!

از یک دیپلمات عاشق سید محمد صادق پورمرشد

بعضی‌ها می‌کن مذاکره باید سریع، قاطع و چکشی باشه؛ ولی تجربه‌ی من ثابت می‌کنه که اگه مذاکره کند، شُل و میخی (!) باشه خیلی بیشتر جواب می‌ده. اصلاً بیشتر هم حال می‌ده! حتماً می‌گین «مگه مذاکره باید حال بده؟» که به عنوان یه دیپلمات عاشق کارش باید بگم هر شغلی که داری، باید باهاش خوش بگذرونی؛ وگرنه داری مسیر رو غلط می‌ری. به قول معروف، یه مذاکره‌ی بی‌پایان بهتر از یه پایان بی‌مذاکره است یا شایدم یک مذاکره‌ی تلخ بهتر از یک تلخی بی‌مذاکره‌س! دقیق یادم نیست؛ ولی از منی که عمرم توی مذاکره گذشت و موهامو تو راهش از دست دادم یذیرید که همیشه باید از مسیر لذت ببرید وگرنه ممکنه مقصد خیلی هم جالب نباشه؛ یا اصلاً مقصدی نباشه! (که خیلی هم بهتر!) اصلاً شعرای نامدارمون هم در این باره سرودن که میگه: «رشته‌ای بر گردنم افکنده دوست / می‌کشد هرجا که خاطرخواه اوست» شاید بگین این شعر مفهومش چیز دیگه‌ایه ولی اگه جای من بودین می‌فهمیدین که چقدر شاعر درست می‌گه «در دایره‌ی قسمت، ما نقطه‌ی تسلیمیم / لطف آنچه تو اندیشی، حکم آنچه تو فرمایی» از من و شعرای بزرگ قبول نمی‌کنید؛ از اون خواننده‌ی مردمی قبول کنید که می‌گفت: «آخ که چه لذتی داره نار چشمانو کشیدن / رفتن به راه دشوار واسه هرگز نرسیدن» یا شاعر دیگه‌ای می‌گه ما گل‌های خندانیم، فرزندان ایرانیم / میهن پاک خود را مانند جان می‌دانیم» اگه هنوز هم قانع نشدین باید به یاد بیارم شعری رو که باهاش خیلی خاطره داریم که دیگه باید با این قانع بشین چون می‌گه «ده بیست سه پونزده، هزار و شصت و شونزده، هرکی می‌گه شونزده نیست، هفتاد هشتاد نود صد!»



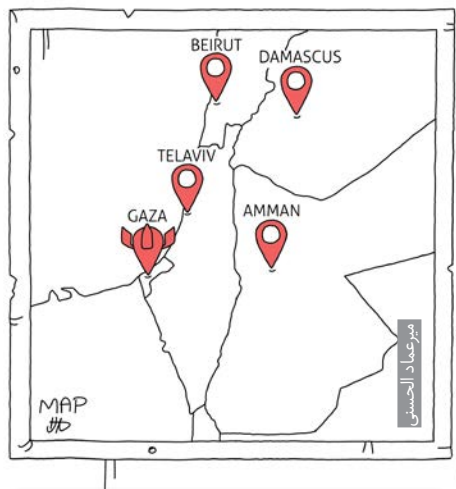
ماینرها را به خط کنید

فطر در کمین یک رسم کهن

هادی کردی

در روزگاران قدیم - وقتی هنوز از یخچال و فریزر خبری نبود - مردم در برخی نقاط ایران عزیز، از جمله مازندران، برای نگهداری مواد غذایی دست به ابتکار جالبی می‌زدند. مثلاً گوشت تازه را داخل ظرفی گذاشته و با طناب به ته چاه می‌فرستادند. در مازندران به این عمل "چلو دوشن" یا "به چاه بستن" می‌گفتند. سرمای آب چاه مثل یک یخچال طبیعی عمل می‌کرد و ماده غذایی روزها سالم می‌ماند. به همین دلیل، داشتن یک چاه عمیق و پرآب در حیاط خانه، نوعی افتخار محسوب می‌شد. در واقع داشتن یک چاه عمیق جزو ملزومات ازدواج بود. گفته شده که از سؤالات مهم روز خواستگاری "عمق چاه منزل داماد چند متره؟" بود. اصلاً مورد داشتیم که بعد از ازدواج متوجه شده بودند که داماد در مراسم خواستگاری عمق چاه را به دروغ بیشتر اعلام کرده بود و بعداً که دستش رو شد، همسرش مجبور شد کرد یا او را طلاق بدهد یا برای کم کردن روی جاری‌اش عمق آن چاه را دو برابر کند. در اهمیت وجود چاه آب خنک در منزل داماد همین بس که برخی خانواده‌های متمول آن زمان برای بهره‌وری بیشتر، دو چاه آب دقیقاً در کنار یکدیگر حفر نموده و به آن "چاه‌بای چاه" می‌گفتند.

پس از اختراع یخچال و به مرور زمان، استفاده از چاه آب برای سرد نگه داشتن مواد غذایی در ایران به کلی از یادها رفته بود تا اینکه یکی از افراد سابقاً مسئول دست به یک اقدام بسیار جالب زد. این شخص خوش‌ذوق برای حل مشکل داغ شدن دستگاه‌های استخراج ارز دیجیتال خود، به جای صرف هزینه بسیار زیاد برای خرید سیستم سرمایشی و پرداخت هزینه‌های سرسام‌آور برق، به این ایده قدیمی روی آورده و ماینرهای خود را به چاه آب بست. اما متأسفانه این کارآفرین خلاق، توسط نیروهای دادستانی دستگیر و کلیه دستگاه‌های استخراج رمزارز او ضبط گردید. علت دستگیری و ضبط دستگاه‌های ماینر او تنها به این دلیل بی‌اهمیت بوده که وی برای این کار مجوزی نداشته است و از برق با تعرفه کشاورزی استفاده می‌کرد. درست است که او مجوزی نداشته و دستگاه‌ها را اصطلاحاً به صورت قاچاق تهیه و راه‌اندازی کرده بود و از برق کشاورزی استفاده می‌کرد، ولی هیچکسی به خلاقیت و نوآوری او در زنده کردن رسم زیبای "به چاه بستن" توجهی نکرد. این در شرایطی اتفاق افتاده است که اگر این مسئول سابق در هر کجای این کره خاکی دست به این خلاقیت زده بود، به او جایزه "خلاقیت و نوآوری" برای یک عمر ماینیک بدون کولر می‌دادند. والا مملکت نیست که! جهنم ایده، نوآوری و خلاقیت است.



- زکی، خسته نباشن بعد دوازده سال منت گذاشتن کشتی آزاد برنده شدن ...
+ تو خودت بعد دوازده سال دانشگاه آزاد چلغوزآباد قبول شدی ما چیزی گفتیم؟

میارنور *

آقای قاضی! من طلاق می‌خوام. هر چی بهش با زبون خوش می‌گم سکه‌هامو بده اثر نداره. تنها راهش طلاقه. البته نه که مهریم سکه باشه؛ نه! مهریه من یه شاخه گله! بذارین تعریف کنم. این مرد ناحسابی ده‌دوازده سال پیش، هست و نیستمونو برد پای یه معامله. بعدم اومد خونه، گفت آینده‌مونو تضمین کردم! گفتم کو تضمین؟ یه امضا نشونم داد. من ساده هم خوشحال، طلاهای ازدوایم رو فروختم ۱۰۰ سکه کردم بهش هدیه دادم. خبر نداشتم معامله‌ای که این مرد پاش نشسته بوی ماسه و ذغال و منقل می‌ده! بهشم می‌گم، حواله‌م می‌ده به یه بارو ایتالیایی که معلوم نیس راستکیه یا الکی. حالا با این اوصاف، من دیگه چه راهی براش مون... آقای قاضی؟! حاج آقا چرا کف و خون بالا آوردین؟! آقای قاضی ...!

ایران‌خانوم *

بک اسنپ

سید علی رضا مهدوی‌زاده

- کی گفته اسنپ بک چیز بدیه؟
+ محبت معیوبه، اسنپ بک خوبه؟ کجاش خوبه مثلی؟
- همین دیروز داشتم تو خیابون راه می‌رفتم، یه کار یهویی براش پیش اومده بود. یهو یکی اومد جلومو گرفت. دیدم اِه، این چقدر قیافه‌ش آشناست.
+ خب؟ که چی؟
- همون راننده اسنپی بود که چن دقیقه پیش پیاده‌م کرده بود. گفت دوباره سوار شو تا یه جایی برسونمت. بیچاره چون کوچه تنگ بود، نتونست سروته کنه تو کوچه. تا سر کوچه دنده عقب رفت.
+ آها! خدا این اسنپ بک رو زیادش کنه. دستش درد نکنه.

قصه‌های من و داییم درس زبان

پسند مامنی

پسر ما مثل هم نیستیم!

سید محمد صادق یورمرشد

- آقادی جان!
- + هوم؟
- مگه نگفتی برجام سایه جنگ رو برداشت؟
- + خب؟
- پس این ماشه تو برجام چیه پس؟
- + نه خب این ماشه که ماشه تفنگ واقعی نیست. کلمه اصلیش اسنپ بکه.
- دایی جون!
- + دیگه چیه؟
- بک یعنی عقب؟
- + آره!
- مگه نگفتی به عقب برنمی‌گردیم؟
- + شات آپ خواهرزاده‌ام!

... ما پنج کیلومتر لای برف می‌رفتیم تا برسیم مدرسه؛ شما پنج تا کانال توی شاد دارید برای درساتون.

... ما بیست مون نوزده می‌شد حسابمون با کرام‌الکاتبین بود؛ شما عالی و خوب و نیاز به تلاش بیشتر می‌گیرین برا خشن نیفتادن به روحیه‌تون.

... مشق ما ده بار از حسنک کجایی و تصمیم کبری؛ شما حذف پیک نوروزی برای گذران وقت با خانواده‌تون.

... شما جلسه‌ی هفتگی اولیا و مربیان؛ ما دوران «پسر تو کلاس چندم بودی؟!»

... ما معلمون چنگیز استخون؛ شما معلمتون فرشته‌ی مهربون.

... ما خوراکیمون لقمه‌ی نون و پنیر؛ شما خوراکی تون ساندویچ با قارچ و پنیر.

... ما سهممون له شدن تو راه مدرسه زیر دست و پا توی اتوبوس و تاکسی؛ شما سرویس شخصی.



بدون شرح؛
در بازار طلا ... چیز ... لوازم التحریر!

سجاد گیل پور

تاریخ [غیرمنقول] طبری

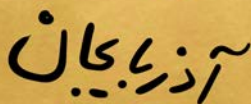
زنگ زور

شکریانو

خب بب اینجا همان سر بزنگاه است! باید جواب پس بدهید ببینم مطالب قبلی را خوانده‌اید یا نه! حالا بگویید ببینم زور در زبان مازندرانی به چه معنا بود؟ اگر یادتان هست که حقتان است بقیه متن را بخوانید. اگر هم نخواندید یا یادتان نیست که اول بروید آن متن را در شماره ۳۹ شلمون بخوانید و سپس بیایید برزید صفحه بعد و ادامه این متن را مطالعه کنید! ... ➔

شکریه مهدوی





سینا خورشیدی

- یکتا کارشناسان

• آقاء الهمام

بیان